ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه، ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ | شماره ۳۰۱

گفت‌وگو با محمد ساجدی که راوی کتاب «آقای خبرنگار» است و اثرش در نمایشگاه کتاب، درخشید

جملات طلایی از زبان شخصیت‌های مهم جهان

یگانه شریعت
قفسه کتاب

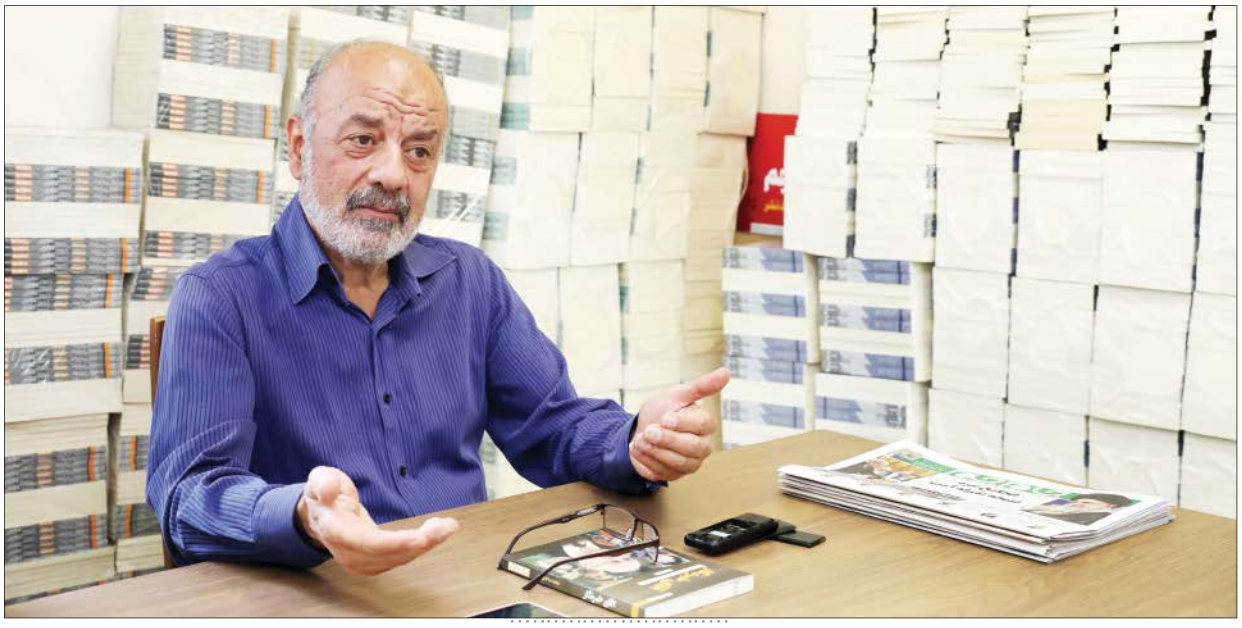

«آقای خبرنگار» یکی از تازه‌ترین کتاب‌هایی است که نشر «جام جم» روانه بازار کرده است. این کتاب مجموعه مصاحبه‌هایی است که محمد ساجدی از خبرنگاران قدیمی صداوسیما با چهره‌ها و شخصیت‌های مختلف دنیا انجام داده است. آن‌طور که ساجدی می‌گوید، آقای خبرنگار ماحصل بخشی از تجربه کار رسانه‌ای اوست. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگوی همکاران نشر جام جم با محمد ساجدی درباره تجربه‌هایش در آقای خبرنگار است. این کتاب در ۱۸۹ صفحه و با قیمت ۲۰۰ هزار تومان در اختیار علاقه‌مندان به حوزه‌های خبر و کتابخوانی قرار گرفته است.

مصاحبه‌های کتاب آقای خبرگار حاصل چند سال کار شماست؟

من از سال ۱۳۵۸، چند ماه بعد از انقلاب، وارد این کار شدم. این کتاب نتیجه حدود ۴۵ سال کار است.

باتوجه به تجربه و تغییرات جهانی، اگر بخواهید دوباره با این شخصیت‌ها گفت‌وگو کنید، چه تغییراتی در سؤالات‌تان خواهید داشت؟

اتفاقات زیادی رخ داده است. به‌عنوان مثال، مصاحبه من با پوتین در سال ۲۰۰۰ انجام شد. به او گفتم چرا نیروگاه‌های اتمی ما را راه نمی‌اندازید؟ او پاسخ داد که شما دوستان تاکتیکی ما هستید، نه استراتژیک. اما پس از مدتی و با وقوع حوادث داعش و جنگ‌های عراق و سوریه، در مصاحبه‌ای دیگر، پوتین گفت که ایران به دوست استراتژیک تبدیل شده است.

بنابراین اگر دوباره با پوتین ملاقات کنم، مسائل جدی‌تری برای پرسیدن وجود دارد. مثلا این که با توجه به رقابت‌های سنگین داخلی در روسیه و همچنین رقابت با آمریکا، چه برنامه‌هایی برای پیروزی بر رقبای داخلی و خارجی دارد؟

با تجربه‌ای که دارید، یک خبرنگار سیاسی یا به‌طور کلی یک خبرنگار چطور می‌تواند ناگفته‌های سیاستمداران را از زبان‌شان بیرون بکشد؟

وقتی شما با یک شخصیت مهم مصاحبه می‌کنید، باید تلاش کنید تا اندکی بفهمید چه فکری در سر دارد. مثلا در مورد قذافی، به او گفتم: «آقای رئیس جمهور، آیا اشتباه نکردید که فریب غربی‌ها را خوردید و سلاح‌های‌تان را تحویل دادید؟» او پاسخ داد: «اگر از من بپرسید اولین اشتباهم کجاست، همین را نام می‌برم.» خیلی سؤال‌ها را که نمی‌خواست جواب بدهد، مثل ماجرای امام موسی صدر، چشمانش را باریک می‌کرد و به من نگاه می‌کرد، یعنی دیگر ادامه نده. با نگاه به این چشم‌ها و چهره او، می‌شد خیلی چیزها را فهمید.

سخت‌ترین و مهم‌ترین مصاحبه‌ای که انجام دادید، کدام بود؟

یکی از دشوارترین و ارزشمندترین مصاحبه‌هایم، گفت‌وگو با پوتین بود. رئیس جمهور روسیه به ندرت به کسی وقت ملاقات می‌داد. در طول آن مصاحبه، با وجود تجربه فراوان، استرس زیادی داشتم تا مبادا مصاحبه به هم بخورد، یا حرفی زده شود که قابل پخش نباشد یا به کسی بربخورد. حدود ۹۰ دقیقه با او صحبت کردم. پوتین فردی بسیار باهوش و زیرک است، احساسات ناسیونالیستی قوی‌ای دارد و تمایل دارد که در اقتدار و قدرت، با استالین مقایسه شود.

من حس می‌کردم پوتین بدش نمی‌آید که به‌عنوان «استالین جدید» شناخته شود اما این‌طور نبود. ما کسی را ترسیم کردیم که تمامیت ارضی کشور را حفظ کرده و با اقتدار حکومت می‌کند. این نوع مقایسه‌ها می‌تواند به مصاحبه عمق ببخشد و ما را به پرسش و سؤالاتی سوق دهد که مصاحبه‌شونده از پاسخ دادن به آنها اجتناب می‌کند. گاهی اوقات سکوت در مصاحبه گویای بسیاری از مسائل است. همچنین بررسی پاسخ‌ها از زوایای مختلف می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد.

از بین مصاحبه‌هایی که انجام داده‌اید، کدام مصاحبه برای‌تان شیرین‌تر بوده و حس بهتری به شما داده است؟

این بستگی دارد به جملاتی که مصاحبه‌شوندگان به کار برده‌اند. مثلا جمله‌ای که احمدشاه مسعود گفت که «اگر آمریکایی‌ها بخواهند عراق و افغانستان را اشغال کنند، من را تحمل نخواهند کرد»، بسیار حائزاهمیت است. چرا که اولا نشان می‌دهد او به هدف آمریکا واقف بوده، ثانیا پیش‌بینی او از اشغال افغانستان، پیش از وقوع این اتفاق، بسیار قابل توجه است.

همچنین یادم می‌آید که به گورباچف گفتم آقای رئیس جمهور اشتباه شما کجا بود؟ گفت: زمانی که سفارت آمریکا در مسکو باز شد، در سرمای ۱۰ درجه زیر صفر کامیون‌های ساندویچ و نوشابه بیرون می‌آمدند و صدها توالت سیار در شهر گذاشته بودند تا مردم به خانه برنگردند و فروپاشی اتفاق بیفتد. ما باید این نشانه‌ها را می‌فهمیدیم اما نفهمیدیم.

این اعتراف‌ها از زبان بالاترین مقام اجرایی یک ابرقدرت، خیلی ارزشمند است. گورباچف حتی گفته اگر به قدرت برگردم، دوباره نامه ایت‌الله را می‌خوانم. اینها جملات بی‌نظیری است. خیلی وقت‌ها من دوست ندارم خودم حرف بزنم بلکه می‌خواهم دیگران نظر بدهند. مثلا وقتی قذافی می‌گوید «من اشتباه کردم» این جمله‌ها خیلی مهم است. یا چامسکی می‌گوید آمریکا در بزرگ‌ترین اشتباهی که در تاریخ خودش داشته، گرفتار شده است. حالا چامسکی آدم کمی نیست؛ اینها جمله‌های طلایی است که بدون هزینه زیاد به‌دست آمده است. این جملات در تاریخ ماندگار است و ۱۰۰ سال دیگر هم اگر کتابی را ورق بزنی، همین اتفاقات در آن نوشته شده است.

من حس می‌کردم پوتین بدش نمی‌آید که به‌عنوان «استالین جدید» شناخته شود اما این‌طور نبود. ما کسی را ترسیم کردیم که تمامیت ارضی کشور را حفظ کرده و با اقتدار حکومت می‌کند

زمانی که این مصاحبه‌ها را می‌گرفتید، فکر می‌کردید روزی قرار است در قالب کتاب منتشر شود؟

من زمانی که این مصاحبه‌ها را می‌گرفتم، هدفم کتاب نبود و بیشتر برای پخش در تلویزیون بود. به همین دلیل مصاحبه‌ها کوتاه و کم‌حجم بودند اما حالا که قصد دارم به یاری خدا جلدهای بعدی کتاب را منتشر کنم، مصاحبه‌هایی که می‌گیرم بسیار مفصل‌تر و غنی‌تر خواهد بود، چون این بار هدفم کتاب است و وقت بیشتری برای ضبط و تدوین دارم.

اتفاقا برای من هم سؤال است که چرا مصاحبه با چهره‌هایی در سطح پوتین یا دیگر افراد این‌قدر کوتاه هستند! آیا شما صدا و تصویر این افراد را هم دارید؟

شانس بزرگی که داشتم این بود که تمام دست‌نوشته‌ها و مدارک را نگه داشته‌ام؛ در حالی که ۴۰ سال پیش نه ویدئو بود و نه امکانات امروزی مثل موبایل. ضبط‌ها با دوربین‌های ساده و کلاکت انجام می‌شد و کیفیت صدا و تصویر محدود بود. امروز امکانات خیلی بهتر شده و می‌توان مصاحبه‌های طولانی و عمیق‌تری گرفت. مثلا مصاحبه با آقای پوتین که حدود ۹۰ دقیقه طول کشید، برای صداوسیما تهیه شد و به همین دلیل کوتاه شد.

مخاطب شما در این کتاب و مصاحبه‌هایی که گرفته‌اید، کیست؟

مخاطب این مصاحبه‌ها عمدتا قشر فرهیخته، خبرنگاران، دانشجویان و کسانی هستند که به تاریخ و سیاست علاقه دارند. این کتاب‌ها برای عموم مردم نوشته نشده بلکه بیشتر برای کسانی است که می‌خواهند به عمق مسائل سیاسی و تاریخی پی ببرند و از آنها استفاده کنند.

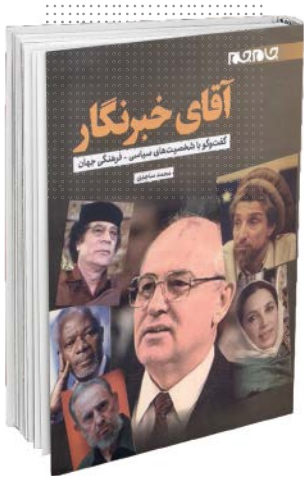

با «بوش» در سال‌های پایانی جنگ عراق و افغانستان

چه کسی بوده که شما بخواهید با او مصاحبه کنید اما نشد؟

فردی که دوست داشتم با او مصاحبه کنم ولی نشد، جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا در سال‌های پایانی جنگ عراق و افغانستان بود. در آن زمان یکی از مدیران سازمان صداوسیما از من سؤال کرد که می‌توانی با بوش مصاحبه کنی. من با وزارت خارجه و برخی مدیران مرتبط صحبت کردم و حتی با سفارت سوئیس که حافظ منافع آمریکا در ایران است، ارتباط برقرار کردم. با این حال در نهایت مجوز به من داده نشد و موانعی وجود داشت که باعث شد این مصاحبه انجام نشود. این مسأله برای من یک حسرت بزرگ است.